

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سیام 99/09/10

موضوع: اجتهاد و تقلید - ولایت مطلق نبی اکرم صلی الله علیه و آله در آیه 6 سوره احزاب

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم
علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

سندشناسی اهل سنت به چه شکل است؟

پاسخ:

در رابطه با سند شناسی اهل سنت، تقریباً بهترین کتابشان «سیر اعلام النبلاء» و «تاریخ اسلام» نوشته «ذهبی»، «تهذیب التهذیب ابن حجر»، «تهذیب الکمال مزی» است. اینها مفصلاً در رابطه با روات بحث کرده‌اند.

انسان بدون این کتاب‌ها نمی‌تواند روی کتاب‌های اهل سنت کار کند. البته آنها کتاب زیاد دارند، شاید بالای 50 دوره کتاب‌های مفصل رجالی دارند؛ می‌توانیم بگوییم چندین برابر شیعه آنها در رجال، حدیث و فقه، کار کرده‌اند.

به سبب اینکه حکومت‌ها در اختیار آنها بوده و امکانات زیادی داشتند و مشکلی هم از نظر سیاسی نداشتند. لذا آنها نهایت بهره را از مسائل علمی برده‌اند؛ ولی شیعه در اقلیت بوده و همچنین مشکلاتی داشته و امکانات محدودی در دسترسش بوده لذا آثار علمی ما خیلی کم است (نسبت به عامه).

اما بعداً الحمد لله در شیعه کارهای خوبی انجام شد، مثل کتاب رجال «معجم رجال الحدیث آیت الله خویی م 1371 ه.ش»، کتاب «قاموس الرجال محمد تقی شوشتری م 1416 ه.ق» و کتاب «الجامع فی

الرجال آیت الله شیخ موسی عباسی زنجانی م 1399 ه.ق» (با تکمیل و تحقیق موسسه ولیعصر علیه السلام) که یک آبرویی برای شیعه شدند.

اهل سنت با همه تلاش هایی که کرده اند مثل «معجم رجال» آقای «خویی» ندارند.

پرسش:

آیا از علمای شیعه هم کسی بوده که سمت اهل سنت رفته باشد؟

پاسخ:

در رابطه با علمای شیعه که به سمت اهل تسنن رفته اند، در طول تاریخ بوده ولی از هر دهها هزار نفری که از اهل سنت به تشیع برگشته اند، یکی دو نفر از تشیع به آن سمت رفته اند.

افرادی مانند «ابوالفضل برقی»، «قلمداران»، «مصطفی طباطبایی» اینها کسانی هستند که یا به خاطر دنیا و یا به خاطر برخوردهای تندی که با آنها شده، به آن سمت رفته اند.

پرسش:

از تفاسیر اهل سنت کدام یک قابل اعتماد و استناد است؟

پاسخ:

«تفسیر طبری»، «تفسیر بغوی»، «تفسیر ابن کثیر»، «تفسیر قرطبی» مورد تأیید تمام فرق اهل سنت است.

همچنین «تفسیر روح المعانی» با اینکه آلوسی صوفی مسلک و سلفی مذهب است، قبولش دارند.

پرسش:

آیا در بین خلفای عامه، کسی هست که با انتخاب مردم به حکومت رسیده باشد؟

پاسخ:

غیر از امیر المؤمنین کسی را نداریم که با بیعت و انتخاب مردم به خلافت رسیده باشد (فعلیت خلافت و ولایت حضرت).

ابوبکر که در «سقیفه» با بیعت «ابو عبیده جراح» و عمر به خلافت رسید آن هم فلتة:

إنما كانت بيعة أبي بكر فلتة وتمت الا وانها قد كانت كذلك ولكن الله وقى شرها

البخاري الجعفي، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 8، ص 26،
ناشر: دار الفکر، بیروت، 1401 ق.

عمر را هم که ابوبکر شخصاً انتخاب کرد. عثمان هم با شورای 6 نفره انتخاب شد. در میان خلفا تنها کسی که توده مردم با او بیعت کردند امیر المؤمنین (سلام الله علیه) بودند.

خلیفه دوم در آخرین لحظات عمرش می‌گوید: اگر من خلیفه معین نکنم به پیغمبر اقتداء کرده ام و اگر خلیفه معین کنم، به ابوبکر اقتدا کرده ام. اگر پیغمبر خلیفه معین نکرده اند پس طبق آیه:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

إن استخلف فقد استخلف من هو خير مني أبو بكر وإن اترك فقد ترك من هو خير مني رسول الله
صلی الله علیه وسلم

البخاري الجعفي، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 8، ص 126،
ناشر: دار الفکر، بیروت، 1401 ق.

باید دست از انتخاب خلیفه بر می داشتند.

وأعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سلّ سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سلّ على الإمامة في كل زمان

الكتاب: الملل والنحل- المؤلف: أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني (المتوفى: 548هـ)- الناشر: مؤسسة الحلبي الإمامة في كل زمان . ج 1، ص 22

اساس اختلافی که میان امت اسلامی افتاده، قضیه خلافت و امامت است. یا به عبارتی صحابه و اهل بیت.

آغاز بحث...

در رابطه با معنا و دلالت آیه شریفه:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (33): آیه 6

به فرمایش مرحوم «علامه طباطبائی» رسیدیم که نکات خیلی زیبایی دارند . ایشان واقعاً در اینجا حق مطلب را ادا کرده اند. خدا ان شاء الله روحشان را شادتر کند. در جلد 16 می‌فرماید:

«النبي صلى الله عليه وآله وسلم أولى بهم فيما يتعلق بالأمر الديني أو الدينية»

ولایت پیغمبر بر مردم اولی از ولایت خودشان است، چه در امور دنیوی و چه در امور دینی.

«كل ذلك لمكان الاطلاق: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم

به جهت اینکه جمله «النبي ...» به صورت مطلق آمده.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص277

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) مقید نکرده اولیٰ در مسائل دینی، مسائل دنیوی، مسائل اخروی بلکه به صورت مطلق آمده است.

در همین جلد و در صفحه 15 : می‌فرماید:

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم وأزواجه أمهاتهم) أنفس المؤمنين هم المؤمنون فمعنى كون النبي أولى بهم من أنفسهم أنه أولى بهم منهم»

أنفس المؤمنين يعنى خود مومنين

«ومعنى الأولوية هو رجحان الجانب إذا دار الامر بينه وبين ما هو أولى منه

و معنای اولویت رجحان جانب پیغمبر است. هنگامی که امر دائر شد میان خودش (مومن) و آنچه از خودش اولی است (نبی اکرم).

فالمحصل أن ما يراه المؤمن لنفسه من الحفظ والكلاءة والمحبة والكرامة واستجابة الدعوة وانفاذ الإرادة فالنبي أولى بذلك من نفسه»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص276

بعد ایشان در جلد 14، روایاتی را از امام صادق (سلام الله عليه) می‌آورد:

(روایت حول آیه: وَإِنِّي لَعَفَاؤٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ [۲۰:۸۲])

و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم!

سوره طه . آیه 82

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع ثُمَّ اهْتَدَىٰ إِلَىٰ وَوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمُرَهُ مَا بَيَّنَّ الرُّكْنَ وَ الْمَقَامِ ثُمَّ مَاتَ وَ لَمْ يَجِئْ بِوَلَايَتِنَا لَأَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَىٰ وَجْهِهِ.

اگر عبدی، تمام عمرش بین رکن و مقام خدا را عبادت کند، و از دنیا برود ولی ولایت ما را نداشته باشد، با صورت او را وارد آتش جهنم می‌کنند.

نام کتاب: بحار الأنوار (ط- بیروت)- نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی متوفای 1110 ق- محقق / مصحح: جمعی از محققان- ناشر: دار إحياء التراث العربي- مکان چاپ: بیروت . ج 24 ص

149

و بعد می‌گوید:

«والمراد بالولاية في الحديث ولاية أمر الناس في دينهم و دنياهم و هي المرجعية في أخذ معارف الدين و شرائعه و في إدارة أمور المجتمع»

این ولایت مرجعیت و مرکزیت است برای کسب معرف دین و همچنین برای اداره امور جامعه

«وقد كانت للنبي صلى الله عليه وآله وسلم كما ينص عليه الكتاب في أمثال قوله : " النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم " ثم جعلت لعترته أهل بيته بعده في الكتاب بمثل آية الولاية »

آنچه طبق آیه «النبي...» برای پیامبر تثبیت شد، طبق آیات دیگر نظیر آیه ولایت برای اهل بیت اثبات می‌شود.

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا)

سوره مائده (5): آیه 55

«وبما تواتر عنه صلى الله عليه وآله وسلم من حديث الثقلين وحديث المنزلة ونظائرها»

همچنین حدیث متواتر ثقلین و منزلت و ...

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج14، ص199

من ندیدم کسی مثل «علامه طباطبائی»، این طور واضح و مفصل، قضیه را بیان کند .

این نکته زیبایی کلیدی را این بزرگوار در اینجا مطرح می‌کند. ایشان در جلد 6، نکته زیبایی دیگری دارد :

«وقد ذكر الله سبحانه لنفسه من الولاية»

خداوند د رقرآن ذکر ولایت خودش را کرده:

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا)

خداوند، ولي و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند.

سوره بقره (2): آیه 257

(وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ)

خداوند، ولي و سرپرست مؤمنان است.

سوره آل عمران (3): آیه 68

(وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ)

اما خداوند یار و یاور پرهیزگاران است!

سوره جاثیه (45): آیه 19

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!

سوره احزاب (33): آیه 36

تمامی اینها را ایشان می‌آورد و نهایتاً به مسئله تکوین و تشریح بر می‌گردانند:

« وإن شئت سمیتهما بالولاية الحقيقية والولاية الاعتبارية »

که ولایت تکوین همان ولایت حقیقی و واقعی است و ولایت تشریحی همان ولایت اعتباری.

بعد می‌فرماید:

«وقد ذکر الله سبحانه لنبيه صلى الله عليه وآله وسلم من الولاية التي تخصه الولاية التشريعية وهي

القيام بالتشريع و الدعوة و تربية الأمة و الحكم فيهم و القضاء في أمرهم»

ولایت تشریحی که خدا به نبی اکرم اختصاص داد که قیام به تشریح و دعوت به دین و ...

بعد می‌فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

و همچنین آیه 105 سوره نساء:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا)

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛

و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!

سوره نساء (4): آیه 105

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج6، ص13

قرآن می گوید در میان مردم قضاوت کنید (بِمَا أَرَكَ اللَّهُ) نه «بما اراک الناس»، نه «بما اختار الناس»، نه «بما بايع الناس»! این خیلی واضح و روشن است بعضی چشمانشان را روی حقایق می بندند و می گویند رسول اکرم فقط مأمور تبلیغ بوده. باید به اینها گفت:

(خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)

خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده؛ و بر چشمهایشان پردهای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

سوره بقره (2): آیه 7

بعد علامه آیات دیگری را می آورند:

(وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی.

سوره شوری (42): آیه 52

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

سوره جمعه (62): آیه 2

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی!

سوره نحل (16): آیه 44

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا

سوره نساء (4): آیه 59

«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ)

و در میان آنها [= اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها برحذر باش، مبدا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند! و اگر آنها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند.»

سوره مائده (5): آیه 49

«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

در میان مردم قضاوت کن به آنچه که خدا نازل کرده!

المائدة (5): آیه ۴۹

دیگر از این واضح‌تر خدای عالم بفرماید؟ هر کسی می‌خواهد طبق منافع خودش، پیغمبر قضاوت یا حکومت کند. یا در مسائل جنگی و قرآن می‌گوید:

(وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ)

حق نداری خواسته‌های مردم را اطاعت کنی!

الشوری(42): آیه ۱۵

(وَإِخْذْهُمْ أَنْ يُفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ)

مواظب باش که اینها تو را، نسبت به آنچه که خدا به تو نازل کرده ، منحرف ن سازند.

مائده (5): آیه 49

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج6، ص13

ایشان در صفحه بعد می‌گویند:

«ويجمع الجميع أن له صلى الله عليه وآله وسلم الولاية على الأمة»

یعنی کل مسائل ولایت رسول اکرم را در یک جا جمع می‌کند در چند مورد:

«في سوقهم إلى الله»

به سوی خدا دعوت کند!

«والحكم فيهم والقضاء عليهم في جميع شؤونهم»

در میان مردم حکومت کند و قضاوت کند در تمام شئون مردم شئون دینی و دنیوی و اخروی!

«فله عليهم الإطاعة المطلقة»

مردم موظف هستند از پیغمبر به صورت مطلق اطاعت کنند.

بعد این عبارت جالب است:

«فترجع ولايته صلى الله عليه وآله وسلم إلى ولاية الله سبحانه بالولاية التشريعية»

بعد ایشان می گوید:

«ونعني بذلك أن له صلى الله عليه وآله وسلم التقدم عليهم بافتراض الطاعة لان طاعته طاعة الله، فولايته ولاية الله كما يدل عليه بعض الآيات السابقة كقوله : " أطيعوا الله وأطيعوا الرسول " (الآية) وقوله : " وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا " (الآية) ، وغير ذلك»

یعنی ولایت حضرت، ولایت خداست، طاعت حضرت، طاعت خداست

«وهذا المعنى من الولاية لله ورسوله»

این معنای ولایت برای خدا و پیغمبر است.

«هو الذي تذكره الآية للذين آمنوا بعطفه على الله ورسوله في قوله : " إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا" على ما عرفت من دلالة السياق على كون هذه الولاية ولاية واحدة هي لله سبحانه بالأصالة ورسوله والذين آمنوا بالتبع ويأذن منه تعالى»

به دلالت عطف، همین قسم ولایت برای مومنین مذکور در آیه، ثابت است. سیاق آیه یک ولایت واحد را می رساند که اولاً و بالذات حق و شأن خداست و بعد نبی اکرم و مومنین در آیه.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج6، ص14

بررسی خواهیم کرد که همان طور که در قرآن، با آیه ولایت، ولایت امیرالمومنین ثابت شد و ولایت ائمه با تصریح امیرالمومنین تثبیت گشت، ولایت فقهاء هم با تصریح ائمه (علیهم السلام) واضح و روشن شده است.

ایشان در جلد 16، یک بحث زیبایی دارد:

«وقوله: (وأقمن الصلاة وآتين الزكاة وأطعن الله ورسوله)»

در آیه ابتدا به دو مورد از تکالیف شرعیة امر می کند ولی:

«ثم جمع الجميع في قوله: (وأطعن الله ورسوله)»

بعد امر کلی اطاعت را که شامل همه اوامر است می آورد

«وطاعة الله هي امتثال تكاليفه الشرعية و طاعة رسوله فيما يأمر به وينهى بالولاية المجعولة له من عند الله»

پس طاعت الله امتثال تکالیف شرعیه است. و طاعت رسولش در اوامر و نواهی(در طول همان ولایت) و مجعول من عند الله است.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص309

نماز خواندن، آداب اجتماعی و رعایت حقوق ... هر چه آمده و جاری شده از لسان نبی اکرم، اطاعتش اطاعت خداست.

بعد ایشان آیه تطهیر را می آورند و می گوید همان گونه که نبی مکرم معصوم است و از هرگونه خطا و اشتباه و نسیان مصون هستند و اطاعتشان مطلق است، ائمه (علیهم السلام) هم طبق این آیه شریفه از هرگونه خطا و نسیان مصون هستند.

ان شاء الله بحث می کنیم که آیا این عصمتی که برای ائمه (علیهم السلام) ثابت است، برای فقیه هم همان را قائل هستیم ؟ طبق روایت شریف:

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 131

در حقیقت می گوید فقهاء با احراز آن شرایط، تالی تلو معصوم هستند. مثلاً اگر چنانچه ثابت شد یک فقیهی «مطیعاً لأمر مولا» نیست، از مرجعیت ساقط می شود.

بزرگانی داشتیم که نه تنها در زندگی، گناه و معصیت مرتکب نمی شدند بلکه مکروه هم مرتکب نمی شدند. حتی در مباحات.

مرحوم «مقدس اردبیلی» ظاهراً فرموده اند: من 40 سال از عمرم گذشته و یک عمل مباح از من سر نزده. ولذا این طور نیست که این ولایت را برای هر مجتهدی قائل باشیم. شاخص های لایتغیری داریم:

«مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»

تفاوت مرجع با معصوم در یک مسئله است: معصوم به هیچ وجهی خطا و نسیان در او راه ندارد؛ ولی در فقیه چنین حدی نیست که البته اینجا شارع مقدس می گوید اگر فقیهی تمام تلاشش را برای استنباط احکام به کار گرفت مع ذلک اشتباه و خطا کرد، خدای عالم نه تنها اغماض می کند بلکه به تلاش و اجتهادش پاداش هم می دهد:

«مَنْ اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ»

در حقیقت ائمه (علیهم السلام) در بحث نسیان و خطاً کاملاً مصون هستند. در طول تاریخ داشته ایم که مثلاً حضرت ولیعصر علیه السلام، خطای فتوایی شیخ مفید را اصلاح کرده اند.

در رابطه «مقدس اردبیلی رضوان الله تعالی علیه» داریم که خدمت حضرت ولیعصر علیه السلام مشرف می شد و پاسخ مشکلات فقهی را از ایشان می گرفت. ایشان غیر از درس خارج عمومی، درسی برای دو شاگرد خود خصوصی داشتند، «صاحب معالم» و «صاحب مدارک».

می‌گویند مرحوم «مقدس اردبیلی» وقتی که تدریس می‌کردند گاهی می‌فرمودند حکم مسئله این هست شما بروید طبق این حکم روایت پیدا کنید.

شاگردان خصوصی «مقدس اردبیلی» متوجه می‌شدند که این را ایشان مستقیم از محضر مقدس حضرت ولی‌عصر (ارواحنا الفداه) گرفته .

در رابطه با حضرت «امام رضوان الله تعالی علیه» ،مرحوم آقای «خزعلی» برای من نقل کرد که گفت ما در «مدرسه علوی» نشسته بودیم با آقایان «مهدوی کنی» «طالقانی» «مطهری» و بعضی دیگر از آقایان.

روز 21 بهمن بود. امام بیانیه دادند که مردم به خیابان‌ها بریزند و تظاهرات کنند. مرد، زن، کوچک، بزرگ خانه نماندند، از آن طرف هم حکومت نظامی دولت «ازهارى» بود و بحث قتل عام.

می‌گفت ما همه وحشت کردیم، گفتیم با این فرمایش امام دیگر فردا، شهدای ما از میلیون نفر تجاوز خواهد کرد، خیلی تلاش کردیم که به یک شکلی امام را از این بیانیه منصرف کنیم. عزیزان خوب دقت کنند. من بدون واسطه دارم نقل می‌کنم. این را داشته باشید و نقل هم بکنید.

امام در طبقه بالا بود، ما طبقه همکف بودیم دیدیم تنها کسی که جرأت دارد و می‌تواند با امام رک صحبت کند، آقای «طالقانی» است. به آقای «طالقانی» گفتیم شما تلفن را بردار با امام صحبت کن و ایشان را منصرف کن.

این بیانیه امام مردم را جلوی گلوله دولت قرار می‌داد، آقای «طالقانی» تلفن را برداشت و با امام صحبت می‌کرد، آقای «طالقانی» اصرار می‌کرد ولی امام قبول نمی‌کرد.

آقای «طالقانی» دلیل می‌آورد که قضیه این است، اینها دیوانه شده اند، شمشیر را از رو بسته اند، مردم را می‌کشند، برایشان مهم نیست هزاران نفر کشته خواهند شد، می‌گفت ما یک دفعه دیدیم که تلفن از دست آقای «طالقانی» افتاد و ایشان شروع کرد به گریه کردن.

ما اول تصور کردیم که امام یک جمله تندی به آقای «طالقانی» گفته اند، آقای «طالقانی» گریه کرد، بعد که کمی آرام شد. گفتم آقا امام حرف تندی زد؟

گفت نه ،من که داشتم اصرار می‌کردم ،امام یک جمله ای گفت که دیگر نتوانستم طاقت بیاورم، گفت آقای «طالقانی» اگر این دستور از یک مقام مافوقی هم رسیده باشد؛ یعنی اگر این نظر خود مولا حضرت ولی عصر هم باشد شما باز هم تکرار می‌کنی؟ باز هم اصرار می‌کنی؟

می‌گفت وقتی امام این را گفت من دیگر طاقت نیاوردم تلفن از دستم افتاد و گریه کردم، بعدا وقتی «هویدا» و «ازهارى» را گرفتند، خودشان رسماً اظهار کردند که ما تصمیم جدی داشتیم که روز «22 بهمن» هر کس بیرون آمد بزنیم؛ ولی یک موقع دیدیم همه مردم بیرون ریختند پیرزن، پیرمرد ،حتی کسی که توان نداشته راهپیمای بیاید، یک فرشی جلوی خانه‌اش پهن کرده آنجا نشسته و مشغول خوردن چای است و مرگ بر شاه می‌گوید!

ما دیدیم اگر بخواهیم این دستور را اجرا کنیم دیگر کسی در «ایران» نمی‌ماند که ما بخواهیم برای آنها سلطنت کنیم! این بیانیه امام تمام بافته‌های آنها را رشته کرد.

این‌طور نیست که حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه) ،بزرگان و مراجعی که واقعاً:

«مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»

هستند، در مخاطرات رها کند. حضرت آنها را کاملاً مورد عنایت ویژه خودش قرار می‌دهد.
به هر حال..

در جلد 16، صفحه 321 ایشان می‌گوید مراد از:

«وما كان لمؤمن ولا مؤمنة»

تصرف در شأنی از شئون مردم است

«بالولاية التي جعلها الله تعالى له بمثل قوله : (النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) ففضاؤه صلى

الله عليه وآله وسلم قضاء منه بولايته وقضاء من الله سبحانه لأنه الجاعل لولايته المنفذ أمره»

خدا این ولایت را برای پیغمبر قرار داده خدا امر پیغمبر را برای مردم نافذ قرار داده است. قضاوت نبی اکرم ، قضاوت خداست چون ولایت رسول اکرم، ولایت خداست.

المیزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج16، ص321

بعد ایشان به آیات مختلف استدلال می‌کند.

امیدواریم که ان شاء الله همه عزیزان ما موفق و مؤید باشند، خدا بر توفیقات همه عزیزان بیفزاید. ما را هم ان شاء الله دعا بفرماید .

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»